



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه پنجم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>.

این آیه ادلّ آیاتی است که شیخ انصاری برای اثبات ولایت ذکر کرده، آیات قبلی آن دلالت دارند بر اینکه خداوند متعال نهی کرده از اینکه مسلمانان کفار را اولیاء خودشان اتخاذ کنند و بعد رسیده به این آیه ۵۵ که با "إِنَّمَا" که مفید حصر است شروع شده و فرموده آگاه باشید که فقط و فقط ولی شما اول خداست بعد رسول خدا و بعد الذین آمنوا با صفاتی که ذکر شده، الذین آمنوا عطف به جملات قبلی است یعنی همان طور که خدا و رسول ولی شماست الذین آمنوا با صفات یقیمون الصلاة و يؤتون الزكاة وهم راکعون نیز همان ولایت را بدون هیچ قید و شرطی دارد و ولی شما می باشد که مراد حضرت امیر علیه السلام است که در حال نماز انگشت خودشان را به فقیر دادند بنابراین خداوند متعال سه کس را منحصرأً برای ولی بودن معرفی کرده به بیانی که گذشت.

**نکته:** ولی و ولایت معنای بسیار وسیعی دارد و بر حسب استعمال در موارد معلوم می شود که کدام یک از مصادیقش مراد است چراکه ولایت یعنی ارتباط بین دو شیء و نحوه ارتباط بین دو شیء خیلی فرق می کند مثلاً گاهی گفته می شود: ﴿المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض﴾ که در اینجا ولایت به معنای نصرت و کمک است و گاهی نیز ولایت به معنای محبت استعمال شده است اما وقتی که ولایت در مورد خداوند استعمال می شود یا مراد ولایت تکوینی است یعنی خداوند برای

خلقت این جهان و اداره ی امور آن ولایت دارد و تصرف او تدبیری و اداری می باشد و یا مراد ولایت تشریعی است یعنی خداوند جاعل و مشرّع احکام و قوانین می باشد مثل: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی خداوند احکام و قوانینی جعل و تشریع کرده که مؤمنین به واسطه ی عمل به آنها از ظلمات خارج و به نور وارد می گردند بنابراین خداوند متعال ذاتاً ولایت تکوینی و تشریعی دارد منتهی می تواند آن را اعتباراً و جعلیاً برای دیگری قرار دهد و به او اعطاء کنه مثل: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ و در ما نحن فیه نیز در آیه شریفه خداوند متعال ولایتش را برای رسول و الذین آمنوا با آن صفات که مراد حضرت امیر علیه السلام است جعل و اعتبار کرده.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرماید ما روایات کثیر و متواتری از طریق شیعه و اهل سنت داریم که این آیه در مورد حضرت امیر علیه السلام نازل شده به صورتی که قابل انکار نیست فلذا اگر قرار باشد ما این را انکار کنیم دیگر چه چیزی را می خواهیم قبول کنیم؟! چراکه کمتر آیه ای داریم که تا این اندازه درباره ی شأن نزولش روایت داشته باشیم و بالاخره ایشان در آخر کلامشان می فرماید حتی اینکه ابن تیمیه (لعنة الله علیه) مؤسس وهابیت در کتابش به نام منهاج السنة گفته این آیه مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام نیست قابل قبول نیست زیرا نمی توانیم روایات کثیر و متواتری که از طرق ما و اهل سنت درباره ی شأن نزول آیه رسیده را انکار کنیم بنابراین محرز و مشخص است که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

**اشکال:** شما می گوئید مراد از الذین آمنوا امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که مفرد است درحالی که الذین آمنوا با صفاتی که ذکر شده جمع است.

<sup>۱</sup> سوره مائده، آیه ۵۵.

**جواب:** آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۶ می فرماید ما چند جا متن جمله در آیه مباهله: ﴿نِدْعُ أَبْنَانَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ از این اشکال جواب داده ایم به این بیان که اگر ما مفرد بگوئیم و جمع اراده کنیم صحیح نیست و عرب نیز هیچوقت چنین استعمالی نمی کند اما اگر جمع بگوئیم و مفرد را اراده کنیم اشکالی ندارد، آیت الله عسگری رحمه الله علیه در معالم المدرستین جلد ۱ صفحه ۵۰۳ نیز از این اشکال به بیانی که گذشت جواب داده و هر دو بزرگوار مثال های فراوانی زده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم .

**مثال اول:** در سوره ممتحنه گفته شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِبَادِي وَعِبَدُكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾، شأن نزول این آیه به این صورت است که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواستند مکه را مسخر کنند سیاست فرمودند کسی از اهل مکه مطلع نشود تا ایشان یک دفعه وارد شوند و مکه را فتح کنند اما یک نفر بنام حاطب ابن ابی بلتعنه نامه ای به اهل مکه نوشتند تا آنها را از تصمیم پیغمبر آگاه کند، نامه را نوشت و به یک زن داد و گفت آن را داخل موهای سرت بگذار و یا در یک جایی پنهان کن که کسی نفهمد، جبرئیل نازل شد و برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر آورد و ایشان را از جریان نامه ی مخفیانه آگاه کرد، پیغمبر بعد از اخبار جبرئیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر و چند نفر دیگر را مأمور کرد تا بروند و نامه را از آن زن بگیرند، آنها با سرعت رفتند و به آن زن رسیدند ابتداءً زیر جلو رفت و به او گفت تو نامه ای همراه خودت داری اما زن انکار کرد و بعد هرچه زبیر تفحص کرد چیزی پیدا نکرد و گفت معلوم می شود چیزی همراهش نیست پس بهتر است برگردیم، حضرت امیر علیه السلام فرمودند خدا و رسولش خبر داده اند فلذا قطعاً نامه نزد این زن است

حضرت شمشیر کشید و جلو رفت و به آن زن گفت یا نامه را بده و یا اینکه با همین شمشیر تورا دو نیم خواهم کرد، تا حضرت اینطور فرمود آن زن نامه را از میان موهای سرش درآورد و تحویل داد، علی آئی حال اینجا فقط یک نفر یعنی حاطب ابن ابی بلتعنه بود اما در آیه شریفه داستان او به صورت جمع ذکر شده .

**مثال دوم:** در سوره منافقون گفته شده: ﴿قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾، در اینجا نیز یک نفر بوده اما جمع بکار رفته پس چندین مورد ذکر شده که در قرآن جمع بر یک نفر اطلاق شده منتهی نه از این جهت که لفظ جمع در مفرد استعمال شده بلکه جمع معنی خودش را دارد ولیکن وقتی برای یک نفر خطاب می شود مراد آن شخص و کسانی که همفکر او هستند می باشد .

**مثال سوم:** در سوره توبه گفته شده: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٍّ أَدْنَىٰ﴾، که در اینجا نیز یک نفر بیشتر نبوده اما جمع بکار رفته بنابراین اطلاق لفظ جمع و اراده ی یک نفر اشکالی ندارد و در مانحن نیز همین طور است یعنی درست است که آیه جمع است ولی ما با دلائل مختلف ثابت کردیم که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام با آن صفاتی که ذکر شده می باشد فلذا از این جهت اشکالی به آیه وارد نیست و این مسئله عرفیت نیز دارد پس آیه دلیل بسیار محکمی برای اثبات ولایت می باشد .

بحث دیگری که درباره آیه ی مذکور وجود دارد از جهت شأن نزول آن می باشد، در اول فهرست نجاشی (که آیت الله بروجرودی اعلی الله مقامه می فرمودند از جهاتی بر رجال کشی رحجان دارد) در حالات ابورافع نوشته که او غلام عباس عموی پیامبر بود که وهبه للنبی صلی الله علیه و آله و بعد وقتی آمد و گفت عباس ایمان آورده پیغمبر او را آزاد کرد و کلاً در خدمت پیغمبر بود و شخصیت برجسته ای داشت، روزی آمد به خدمت

پیغمبر برسد که دید حضرت خوابیده و در نزدیکی او یک ماری نیز خوابیده، باخود فکر کرد که اگر بخواهد مار را بکشد و از آنجا بیرونش کند صدا ایجاد می شود و ممکن است حضرت بیدار شود فلذا آمد بین حضرت و مار خوابید تا اینکه اگر مار خواست نیش بزند آبورافع را بزند و به پیامبر خدا آسیبی نرسد که این غایت محبت او نسبت به پیامبر را می رساند، خلاصه پیغمبر از خواب بیدار شدند و فرمودند: **هَنِيئًا لَعَلِيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ هَنِيئًا لَعَلِيَّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ** و سپس این آیه را خواندند: ﴿إِنَّمَا يُؤَيِّدُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup> و بعد حضرت به آبورافع گفتند تو اینجا چه کار می کردی؟ او جریان را برای حضرت تعریف کرد و سپس حضرت او را تحسین و تکریم کرد و فرمود آن مار را بکش و آبورافع نیز مار را کشت، سپس بالاتفاق به سمت مسجد حرکت کردند وقتی به مسجد رسیدند دیدند شخص فقیری دارد از مسجد خارج می شود، حضرت از او پرسید آیا کسی به تو چیزی داده؟ فقیر گفت بله من به مسجد وارد شدم و خیلی پریشان بودم و هرچه اظهار کردم که من حالم پریشان است کسی کمکی نکرد که ناگهان دیدم یک شخصی که دارد نماز می خواند دستش را دراز کرد و به انگشتی که در دستش بود اشاره کرد و من آن را درآوردم و برای خودم برداشتم و الان هم دارم می روم، حضرت فرمودند آن شخص را به من نشانم بده که پیغمبر دید آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، این یکی از روایاتی بود که در اول فهرست نجاشی ذکر شده بود و از این قبیل روایات ما زیاد داریم و شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعة بابی را منعقد کرده با این عنوان که آیا دادن تصدق در حال نماز موجب بطلان نماز می شود یا نه؟.

در مستدرک الوسائل در ذیل روایت مذکور گفته شده آن انگشتی که حضرت امیرعلیه السلام به فقیر داده خیلی قیت داشته و حضرت آن را درجنگی بعد از کشتن صاحبش به دست آورده بوده و بعد ایشان می گوید قیمت آن انگشت به اندازه ی خراج تمام شام بوده، علی ائّ حال امام رضوان الله علیه می فرماید اینها دیده اند چونکه عمل خیلی بزرگ است خواسته اند قیمت را بالابرنند درحالی که تأکید خداوند بواسطه ی بالابودن قیمت انگشت نیست بلکه بواسطه ی اخلاص و ایمان و اعتقاد و نیت حضرت امیر علیه السلام است که عملش ارزش پیدا کرده و ضمناً امیرالمؤمنین علیه السلام چنین انگشت قیمتی را هیچوقت به دست نمی کردند بلکه آن را خرج مردم فقیر می کردند .

بقیه بحث بماند برای جلسه ی بعد إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

<sup>۲</sup> سوره مائده، آیه ۵۵.